بسمه تعالی

[مسأله 10 1](#_Toc72137880)

[اشاره به اقوال در مصداق تکبیرة الاحرام از بین تکبیرات سبع 2](#_Toc72137881)

[قول اول (قول مشهور و مختار مرحوم خویی و صاحب عروه) 2](#_Toc72137882)

[قول دوم (مختار صاحب حدائق) 2](#_Toc72137883)

[قول سوم (مختار مرحوم بروجردی و مرحوم داماد) 3](#_Toc72137884)

[قول چهارم (مختار مجلسی اول و آقای سیستانی) 3](#_Toc72137885)

[کلام مرحوم بروجردی در کتاب الصلاة 3](#_Toc72137886)

[وجه قول مرحوم بروجردی 5](#_Toc72137887)

[بررسی کلام مرحوم بروجردی 6](#_Toc72137888)

[مناقشه اول (عدم ظهور روایات در کلام مجلسی اول) 7](#_Toc72137889)

[مناقشه دوم (تصویر تخییر بین اقل و اکثر با أخذ خصوصیت زائد) 7](#_Toc72137890)

[مناقشه سوم (احتمال اجتهاد در کلام اساطین فقه) 8](#_Toc72137891)

**موضوع**: تکبیرة الاحرام /واجبات نماز /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در رابطه با تکبیرات سبع در ابتدای نماز بود؛ در این که کدام یک از تکبیرات سبع مصداق تکبیرة الاحرام است چهار قول مطرح شد؛ در جلسه قبل مطالبی پیرامون این اقوال بیان شد.

# مسأله 10

يستحب الإتيان بست تكبيرات مضافا إلى تكبيرة الإحرام‌فيكون المجموع سبعة و تسمى بالتكبيرات الافتتاحية و يجوز الاقتصار على الخمس و على الثلاث و لا يبعد التخيير في تعيين تكبيرة الإحرام في أيتها شاء بل نية الإحرام بالجميع أيضا لكن الأحوط اختيار الأخيرة و لا يكفي قصد الافتتاح بأحدها المبهم من غير تعيين و الظاهر عدم اختصاص استحبابها في اليومية بل تستحب في جميع الصلوات الواجبة و المندوبة و ربما يقال بالاختصاص بسبعة مواضع و هي كل صلاة واجبة و أول ركعة من صلاة الليل و مفردة الوتر و أول ركعة من نافلة الظهر و أول ركعة من نافلة المغرب و أول ركعة من صلاة الإحرام و الوتيرة و لعل القائل أراد تأكدها في هذه المواضع‌

## اشاره به اقوال در مصداق تکبیرة الاحرام از بین تکبیرات سبع

بحث راجع به مسأله دهم بود؛ صاحب عروه فرمودند مستحب است در ابتدای نماز هفت تکبیر گفته شود. البته می تواند به پنج تکبیر یا سه تکبیر و یا حتّی یک تکبیر اکتفا کند و بعید نیست بگوییم مخیّر است هر کدام از این هفت تکبیر را به عنوان تکبیرة الاحرام نیّت کند و بقیه را به عنوان تکبیرات مستحب قرار دهد؛ بلکه بعید نیست بگوییم می تواند نیّت کند که مجموع این هفت تکبیر، تکبیرة الاحرام باشد هر چند احتیاط مستحب این است که تکبیر أخیر را تکبیرة الاحرام قرار دهد.

بیان نمودیم که فقها در رابطه با این که کدام یک از این هفت تکبیر، تکبیرة الاحرام است اختلاف داشتند؛ محصّل اقوال چهار قول بود؛

### قول اول (قول مشهور و مختار مرحوم خویی و صاحب عروه)

**قول اول قول منسوب به مشهور است که**: مکلف مخیّر است و هر کدام را نیّت کند تکبیرة الاحرام می شود. مرحوم بروجردی فرمودند که مشهور قدما چنین مطلبی را نگفته اند و این قول برای مشهور متأخرین است. لکن در بین معاصرین صاحب عروه و مرحوم خویی این قول را پذیرفته اند.

**برای ما این شبهه باقی ماند که**: مرحوم خویی که مجموع هفت تکبیر را تکبیرة الاحرام نمی داند و مکلف را مخیّر می داند که یکی از هفت تکبیر را به عنوان تکبیرة الاحرام قرار دهد، اگر مکلف یکی از این ها را به عنوان تکبیرة الاحرام نیّت نکرد و قصد کرد هفت تکبیر بگوید آیا نمازش باطل است؟!

در برخی از تقریرات مرحوم بروجردی نقل شده است که محتمل است بنا بر نظر برخی از فقها این نماز باطل دانسته شود به این خاطر که همه تکبیرات نمی تواند تکبیرة الاحرام باشد و تعیین هم نکرده است که کدام یک از تکبیرات، تکبیرة الاحرام باشد. این مطلب، مطلب عجیبی است زیرا خلاف اطلاق روایات است؛ مثلاً روایتی که بیان می کند «و السبع افضل» بیان نکرد لازم است تعیین شود کدام یک از این هفت تکبیر، تکبیرة الاحرام است.

### قول دوم (مختار صاحب حدائق)

**قول دوم این بود که:** تکبیر اول تکبیرة الاحرام است که مرحوم صاحب حدائق این قول را اختیار کرده اند و این قول از شیخ بهایی، سید نعمت الله جزائری، مرحوم فیض کاشانی نقل شد.

### قول سوم (مختار مرحوم بروجردی و مرحوم داماد)

**قول سوم قول ابن زهره در غنیه، ابی صلاح حلبی و سلام در مراسم بود که**: تکبیر أخیر باید به عنوان تکبیرة الاحرام نیّت شود؛ مرحوم بروجردی و مرحوم داماد این قول را اختیار نموده اند و مرحوم امام در تحریر این نظر را احوط دانسته اند؛ البته ظاهر کلامشان این است که احتیاط مستحب است که تکبیر أخیر را تکبیرة الاحرام قرار دهند.

### قول چهارم (مختار مجلسی اول و آقای سیستانی)

**قول چهارم قول مجلسی اول بود که**: مجموع هفت تکبیر، مصداق تکبیرة الاحرام است؛ آقای سیستانی این قول را اختیار نموده اند.

## کلام مرحوم بروجردی در کتاب الصلاة

در اینجا مطالب مرحوم بروجردی و مرحوم داماد را در رابطه با این که تعیّن این که باید تکبیر أخیر را به عنوان تکبیرة الاحرام قرار دهد بیان می کنیم؛

**در کتاب الصلاة که یکی از تقریرهای بحث صلات مرحوم بروجردی است در صفحه 431 این گونه نقل نموده اند**؛

اگر قائل به قول مجلسی اول شویم که ظاهر اخبار هم همین است و بگوییم اگر کسی هفت تکبیر بگوید، مجموع این هفت تکبیر سبب دخول در نماز است در این صورت وزان این هفت تکبیر، وزان حروف «الله اکبر» در تکبیر واحد است؛ یعنی همان طور که همزه «الله اکبر» یکی از أجزاء ما یحصل الدخول فی الصلاة است و باید بقیه اجزاء هم گفته شود تا دخول در نماز حاصل شود و قبل از آن دخول در نماز صورت نمی گیرد و قطع نماز حرام نخواهد بود و اقتدای مأموم به امام هم جایز نخواهد بود، همچنین اگر مکلف بخواهد هفت تکبیر بگوید مجموع این هفت تکبیر به منزله یک تکبیر است و تا کامل نشود دخول در نماز صورت نمی گیرد و لذا قطع این نماز حرام نخواهد بود و اقتدای مأموم به امام قبل از پایان یافتن تکبیر هفتم جایز نخواهد بود.

ظواهر اخبار مثل خبر ابی بصیر «اذا افتتحت فکبر ان شئت واحدة‌ و ان شئت ثلاثا و ان شئت خمسا و ان شئت سبعا و کل ذلک مجزئ عنک» مؤیّد قول مجلسی اول است.

**مرحوم بروجردی فرموده اند که با این حال، این قول صحیح نیست؛**

**نه به این خاطر که خلاف مشهور است**؛ چون هر چند مشهور قائل به تخییر اند ولی شهرت قدمائیه در مسائلی اعتبار دارد که متلقاة از أئمه معصومین علیهم السلام باشد تا کشف شود که نص معتبری بوده و به دست ما نرسیده است؛ أما شهرت ولو شهرت قدما در مسائل تفریعیه که بر مسائل متلقاة تفریع شده است از نص معتبر کشف نمی کند.

**توضیح این که:** کتب قدمای اصحاب بر دو قسم بوده است؛ برخی از این کتب مثل کتاب نهایه شیخ طوسی، مراسم سلار، مقنع و مقنعه بر مسائل متلقاة از أئمه علیهم السلام که یدا بید به این ها رسیده بود، اکتفا می کردند و برخی از کتب مثل مبسوط مشتمل بر مسائل تفریعیه بوده است؛ شیخ طوسی در ابتدای مبسوط می گوید که عامه بر ما تشنیع می کردند که شما قلیل الفروع هستید؛ من از قدیم دوست داشتم کتابی بنویسم که مشتمل بر فروع باشد چون عامه فکر می کنند که چون ما قیاس و استحسان را قبول نداریم و در تفریعات راهی به استنباط احکام جز از طریق قیاس و استحسان نیست، ما را متهم می کنند که قلیل الفروع هستیم؛ در حالی که ما فروع را از اصول استنباط می کنیم و قلیل الفروع نیستیم. با این که از قدیم می خواستم کتابی مشتمل بر فروع بنویسم ولی تاکنون این کار را نکردم چون اصحاب به کتابی که مشتمل بر فروع غیر متلقاة باشد عادت نکرده اند و لذا اگر عبارت را عوض می کردیم اصحاب ما تعجب می کردند. أما از این به بعد بناء گذاشتم که کتاب مبسوط را بنویسم که مشتمل بر فروع باشد و کتاب نهایه که قدیم نوشتم بر اساس همان اصول متلقاة بود و فرع جدیدی بر آن نیاوردم أما مبسوط را به نحو دیگری می نویسم.

مرحوم بروجردی فرموده اند که بر این اساس خود شیخ طوسی بین نهایه و مبسوط تفصیل داده است؛ لذا آنچه در مبسوط ذکر می شود اگر شهرت هم بر آن قائم شود ارزشی ندارد چون از نص معتبری که یداً بید از ائمه معصومین به دست فقها رسیده باشد کشف نمی کند. و این قول که مکلف مخیّر است یکی از این هفت تکبیر را تکبیرة الاحرام قرار دهد در کتب مشتمل بر اصول متلقاة نیامده است و در مبسوط ذکر شده است که چون مشتمل بر تفریعات است کاشف از نص معتبر نیست.

**لکن مشکل کلام مجلسی اول این است که**: ایشان مجموع هفت تکبیر را مصداق تکبیرة الاحرام دانسته اند که مستلزم تخییر بین اقل و اکثر است؛ چون وقتی اولین تکبیر یک فرد از تکبیرة الاحرام باشد و مصداق واجب باشد دیگر مازاد آن مصداق واجب نخواهد بود و معنا ندارد مولا جامع بین یک فرد یا چند فرد را واجب کند و وقتی فرد اول اتیان شود مصداق واجب خواهد بود و دیگر مازاد بر آن مصداق واجب نیست.

مرحوم بروجردی فرموده است که مجلسی اول منفرد به این قول است؛ در حالی که این گونه نیست و مجلسی ثانی، صاحب بحار نیز همین قول را اختیار نموده اند ولی مهم نیست.

**ایشان در ادامه فرموده اند**: اگر قائل شویم تکبیرة الاحرام عنوان قصدی است –کما هو الصحیح- متعیّن است تکبیر أخیر به عنوان تکبیرة الاحرام قصد شود و شش تکبیر دیگر قبل از تکبیرة الاحرام گفته شود و اگر تکبیرة الاحرام را عنوان قصدی ندانیم «الله اکبر» اول نماز مصداق تکبیرة الاحرام است چه تکبیرة الاحرام قصد شود چه قصد نشود و قول صاحب حدائق متعیّن می شود چون ظاهر أدله این است که با همان «الله اکبر» اول، اولین جزء نماز را اتیان می کنیم.

پس اگر تکبیرة الاحرام را عنوان قصدی مازاد بر اصل تکبیر نمی دانستیم قول صاحب حدائق را ترجیح می دادیم. البته اگر قول مجلسی اول مستلزم تخییر بین أقل و أکثر نمی بود می گفتیم تکبیر اول مثل همزه «الله اکبر» بوده و اولین جزء نماز است ولی مجموع این هفت تکبیر، در فرضی که هفت تکبیر گفته شود جزء واجب نماز هستند. لکن چون قول مجلسی اول محال است مقتضای ظهور این است که بگوییم اولین تکبیر، جزء اول نماز است و به این ظهور عمل می کنیم. این که بگوییم هفت تکبیر خارج از نماز است خلاف ظاهر أدله مثل «اذا افتتحت فکبر واحدة ان شئت و ان شئت ثلاثا و ان شئت خمسا و ان شئت سبعا و کل ذلک مجزئ عنک» است که ظاهرش این است که تکبیر اول جزء نماز است نه این که خارج از نماز باشد و جزء اول حقیقی نماز است و تکبیر دوم «الاول فالأول» است و به نظر مسامحی جزء اول نماز است ولی جزء اول حقیقی نیست بلکه جزء مسامحی یعنی «الاول فالأول» است.

### وجه قول مرحوم بروجردی

لکن چون متسالم علیه بین اصحاب است که تکبیرة الاحرام عنوان قصدی است[[1]](#footnote-1) و صرف الله اکبر گفتن نیست و به صرف گفتن هفت تکبیر، اولین تکبیر مصداق تکبیرة الاحرام نمی شود و نیاز به قصد دارد؛ مجلسی اول بیان نمود که باید تمام هفت تکبیر به عنوان تکبیرة الاحرام قصد شود که قابل التزام نبود، به نظر ما اقوی این است که تکبیر أخیر به عنوان تکبیرة الاحرام قصد شود؛ چون بزرگانی که اساطین فقه بودند مثل سید مرتضی، سید ابن زهره، ابوصلاح حلبی و سلار قائل شده اند که تعیّن دارد که تکبیر أخیر، تکبیرة الاحرام باشد یعنی باید قصد شود که تکبیرة الاحرام همان تکبیری است که بار هفتم گفته می شود؛ شیخ طوسی هم هر چند در مبسوط قائل به تخییر است ولی قصد این که تکبیر أخیر، تکبیرة الاحرام باشد را افضل می داند، در حالی که در هیچ روایت معتبری که در دست ما موجود باشد بیان نشده است که قصد تکبیر أخیر به عنوان تکبیرة الاحرام متعیّن یا افضل باشد و نمی شود که اساطین فقه بدون نص معتبر فتوا بدهند با این که علمشان کم نبوده و دینشان ضعیف نبوده است. لذا انسان وثوق پیدا می کند که نص معتبری بوده است که به دست ما نرسیده است.

بله، ممکن است تخییر به قول مطلق از روی اجتهاد باشد ولی این که قصد تکبیر أخیر به عنوان تکبیرة الاحرام افضل باشد یا بالاتر متعیّن باشد محتمل نیست اجتهادی باشد و این اجتهاد منشأیی ندارد و حتماً یک نص معتبری بوده که به آن ها رسیده و به ما نرسیده است.

**این مطلب مؤیّد هم دارد؛**

یک مؤید فقه الرضا است: «اعلم ان السابعة هی الفریضة و هی تکبیرةالافتتاح و بها تحریم الصلاة»

مؤید دیگر روایتی است که کاشف اللثام فاضل هندی در کتابی به نام المناهج السویة فی شرح الروضة البهیة -که کتابی مخطوط است-، نقل می کند: «فی خبر ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام یکبر ثلاثا ثم یدعو اللهم انت الملک الحق المبین ثم یکبر اثنین و یقول لبیک و سعدیک ثم واحدة و یقول یا محسن قد اتاک المسیء ثم تکبر للاحرام» قبل از «تکبر للاحرام» شش تکبیر ذکر نمود و لذا تکبیرة الاحرام تکبیر هفتم می شود. لابد مرحوم بروجردی این مطلب را از شیخ انصاری یا از مصباح الفقیه گرفته است چون شیخ انصاری در کتاب الصلاة جلد 2 صفحه 122 این مطلب را از کاشف اللثام نقل می کند و مصباح الفقیه هم نقل می کند. کتاب کاشف اللثام خطی است و ما ندیدیم ولی در جامع المقاصد جلد 2 صفحه 241 می گوید: «لروایة أبی بصیر ثم تکبر للاحرام».

مؤید سوم مرحوم بروجردی این است که موافق با احتیاط است چون هم قائل به تخییر و هم قائل به أخیره این مطلب را قبول دارند.

## بررسی کلام مرحوم بروجردی

**محصل فرمایش مرحوم بروجردی بیان شد؛** ما شکی نداریم که اگر کسی قصد کند تکبیر أخیر تکبیرة الاحرام باشد قطعاً به لحاظ تکلیف وجوبی موافق احتیاط است زیرا نهایت این است که آن شش تکبیر مستحب را کما هو حقه انجام نداده است و شش تکبیر مستحب بعد از تکبیرة الاحرام بوده است؛ أما نمی توان گفت نسبت به عمل به مستحب این قول أحوط است چون ممکن است مستحب همان قول مجلسی اول و آقای سیستانی باشد که تمام هفت تکبیر را باید به عنوان تکبیرة الاحرام قصد کند یا مستحب همان قول صاحب حدائق باشد که اولی تکبیرة الاحرام باشد تا شش تکبیر بعد از آن تکبیرات مستحبه باشند؛ ولی به هر حال اگر قصد کند تکبیر أخیر، تکبیرة الاحرام باشد مسلم این نماز صحیح است.

### مناقشه اول (عدم ظهور روایات در کلام مجلسی اول)

**به نظر ما استدلال هایی که مرحوم بروجردی بیان نمودند صحیح نیست؛**

استظهار ایشان از روایات، قول مجلسی اول بود که این مطلب برای ما واضح نیست و قبلاً هم اشاره کردیم؛ روایات بیان می کند که در افتتاح نماز اگر می خواهی یک تکبیر بگو و اگر می خواهی هفت تکبیر بگو، أما این که با مجموع این هفت تکبیر دخول در نماز صورت می گیرد یا با تکبیر اول دخول در نماز صورت می گیرد یا با تکبیر أخیر شخص وارد نماز می شود روایت ظهور عرفی در هیچ کدام از این ها ندارد، ولی یک اطلاقی دارد و آن اطلاق این است که اگر تعیین هم نکردی نماز صحیح است و اصلاً اگر شخص فکر می کرد که با هفت تکبیر که به عنوان تکبیرات افتتاح می آورد وارد نماز می شود اطلاق دلیل نماز را صحیح می داند و این که چون قصد نکرده است تکبیر أخیر، تکبیرة الاحرام باشد پس نمازش باطل است قابل گفتن نیست. توجه شود که مستحب است انسان هفت تکبیر به قصد افتتاح بگوید و راجع به این مطلب بحثی نداریم أما این که تعیین کند که کدام یک از این ها تکبیرة الاحرام باشد و اگر تعیین نکرد نمازش باطل باشد خلاف اطلاق روایات است و در این روایات ظهوری وجود ندارد که مجموع تکبیرات، تکبیرة الاحرام باشد و مجموع مصداق واجب باشد. البته سخن راجع به اشکال عقلی تخییر بین أقل و أکثر نیست بلکه سخن در این است که اگر اشکال عقلی نمی بود و تخییر بین أقل و أکثر معقول باشد به نظر ما ظاهر أخبار موافق با قول مجلسی اول نیست.

### مناقشه دوم (تصویر تخییر بین اقل و اکثر با أخذ خصوصیت زائد)

مطلب دیگر راجع به تخییر بین أقل و أکثر است که به نظر ما عقلایی نیست؛ مثلاً اگر بگوید «یا یک چای برای این مهمان بیاور یا چند چای بیاور» همین که یک چای بیاورد امتثال واجب محقق می شود و دیگر چای های بعد مازاد بر امتثال واجب خواهد بود؛ أما ممکن است عنوانی در متعلّق أخذ شود که أمر به جامع تکبیرة الاحرام أعم از یکی یا سه تا یا پنج تا یا هفت تا معقول شود؛ اگر نیت کند با یک تکبیر نماز را افتتاح کند یا نیت کند که با سه تکبیر نماز را افتتاح کند یا نیت کند با پنج تکبیر نماز را افتتاح کند یا نیت کند با هفت تکبیر نماز را افتتاح کند این نیت یک خصوصیت زائد است و مثلاً این که نیّت کرده با هفت تکبیر نماز را افتتاح کند وقتی الله اکبر اول را می گوید این تکبیر اول با تکبیر اولی که دیگران برای افتتاح نماز به آن اکتفا می کنند تفاوت دارد. البته مسلماً تکبیرة الاحرام عنوان قصدی است ولی وقتی قصد می کند که با هفت تکبیر افتتاح نماز صورت بگیرد تکبیر اول آن با تکبیری که قصد دارد با یکبار گفتن آن وارد نماز شود تفاوت دارد.

پس اشکال ما این است که همان طور که مرحوم بروجردی فرموده اند اگر ظاهر روایات موافق با قول مجلسی اول است دیگر اشکال به محال بودن تخییر بین أقل و أکثر صحیح نیست چون همان طور که ایشان فرموده اند تکبیرة الاحرام عنوان قصدی است –که حرف صحیحی است- و وقتی عنوان قصدی شد مشکل حل می شود و کسی که قصد دارد با هفت تکبیر، نماز را افتتاح کند دیگر تکبیر اول او مصداق واجب نخواهد بود و متباین از کسی است که قصد دارد با یک تکبیر وارد نماز شود. اقل و اکثر این است که قدر مشترکی بین تکبیر واحد با سه یا پنج یا هفت تکبیر باشد در حالی که چنین نیست و متباین اند.

البته لازمه این توجیه این است که اگر از اول قصد کرد هفت تکبیر بگوید بعد پشیمان شد و شش تکبیر دیگر را نگفت نمازش باطل است و این مطلب قابل التزام است؛ البته نمی دانیم آیا مجلسی اول به این مطلب ملتزم است یا نه؛ ولی به هر حال اگر ظاهر أخبار موافق قول مجلسی اول است به این لوازم هم می توان ملتزم شد.

البته ما ظهور أخبار را نمی پذیریم ولی کلام ما این است که مرحوم بروجردی که ظاهر أخبار را پذیرفتند نباید تخییر بین أقل و أکثر را غیر معقول بدانند چون وقتی تکبیرة الاحرام عنوان قصدی است متباینین خواهند شد. توجه شود که مرحوم بروجردی صریحاً تکبیرة الاحرام را عنوان قصدی دانسته اند کما هو من المسلمات عندهم ظاهرا و مجلسی اول هم بیان می کند که هفت تکبیر به قصد تکبیرة الاحرام گفته شود.

پس اشکال اول به مرحوم بروجردی این است که قول مجلسی اول از اخبار استظهار نمی شود. اشکال دوم این است که اگر استظهار شود تخییر بین اقل و اکثر نخواهد بود و در جایی که اقل خصوصیتی دارد که در ضمن اکثر آن خصوصیت وجود ندارد از اقل و اکثر خارج شده و متباینین می شوند؛ همان طور که اگر اقل بشرط لا باشد (مثل تخییر بین قصر و تمام که نماز قصر به شرط لا از زیاده است) تخییر معقول است اگر اقل خصوصیت زایدی مثل «قصد الدخول فی الصلاة بهذا التکبیر استقلالا» داشته باشد نیز معقول است.

**نکته:** عناوین عرفیه مثل قیام که ارتکاز عرفی دارد را نمی توان با امور تعبّدی مثل تکبیرات سبع قیاس کرد؛ قیام هر چند مثل تکبیر عنوان قصدی است ولی عرفی نیست که با دو بار قیام، تعظیم واحد قصد شود.

### مناقشه سوم (احتمال اجتهاد در کلام اساطین فقه)

**اشکال سوم بر کلام مرحوم بروجردی این است که**: این که فرمودند قول مجلسی اول مستلزم تخییر بین اقل و اکثر و غیر معقول است و لذا به خاطر این که اساطین فقه قصد تکبیرة الاحرام بودن تکبیر أخیر را متعیّن یا افضل دانستند باید أخیر را قصد کند چون احتمال اجتهاد در مورد کلام بزرگان داده نمی شود و حتماً نص معتبری وجود داشته است؛ این مطلب صحیح نیست و مطلب ایشان عجیب است. قول به این که تکبیر أخیر، تکبیرة الاحرام باشد وجوهی دارد و شاید مستند این بزرگان برخی از این وجوه باشد. علاوه بر این که چگونه وقتی مجمعین به یک نصی که به ما واصل شده است استناد کنند آن را مدرکی دانسته و در ظهور روایت خدشه می کنیم و به دنبال وجود معارض می گردیم؛ أما اگر فتوای جمعی از اساطین فقه، از وجود نص معتبری کشف کند دیگر تعبّداً می پذیریم؟ شاید اگر این نص به ما واصل می شد در دلالت آن هم خدشه می کردیم و شاید برای آن معارضی پیدا می کردیم. چرا بین این دو فرق گذاشته می شود؟! مثلاً چه بسا اساطین فقه از روایتی مثل روایت فقه الرضا استفاده کرده باشند و به سند آن وثوق شخصی پیدا کرده باشند که ما وثوق پیدا نمی کنیم یا دلالت آن را پذیرفته باشند که ما آن دلالت را ممکن است نپذیریم.

1. اگر قصد تکبیرة الاحرام لازم نمی بود قهراً اولین تکبیر مصداق واجب می شود که همان نظر صاحب حدائق است؛ مثل کسی که مستطیع است که اگر دوبار حج برود اولین حج او مصداق حجة الاسلام است چون حجة الاسلام عنوان قصدی نیست یعنی حج صادر از مستطیع حج اول صادر از مستطیع است و مصداق واجب می شود و حج سال دوم حج مستحب می شود. [↑](#footnote-ref-1)